

مسائل سینمایی ایران

گفتگو با عبدالله اسفندیاری

مدیر بخش فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی



س - شما به عنوان مسئول بخش فرهنگی بنیاد سینمایی فارابی، جوابگوی خیلی از پرسش‌ها می‌توانید باشید. قبلاً " لطف کنید و توضیح دهید که براساس چه ضوابطی مسئولیت‌های سینمایی پیدا کرده‌اید؟ به هر حال بد نیست که ابتدا در مورد خودتان حرف بزنید.

ج - فارغ‌التحصیل جامعه‌شناسی از دانشگاه تهران هستم. پس از انقلاب، مدت کوتاهی با آموزش و پرورش همکاری داشتم. از سال ۵۹ تا ۶۲ - به تناوب - دوبار مدیر گروه فیلم و سریال شبکه اول تلویزیون بودم و از سال ۶۲ که بنیاد فارابی تاسیس شد، با همکاری دوستانمان در این کار وارد شدیم؛ و از آن موقع، مسئول بخش فرهنگی بنیاد فارابی و عضو شوراهای تخصصی ارشاد بودم. در همین زمینه‌های سینمایی، چند سالی عضو شورای سناریو بودم که به دلیل گرفتاری و اشتغال زیاد نتوانستم آن کار را ادامه دهم ولی همچنان عضو شوراهای پروانه، ساخت و بازبینی هستم. همچنین چند سالی هم عضو شورای انتخاب جشنواره بودم. علت حضورم هم در این کارها، سابقه‌ای است که با دوستانمان از زمان حسینیه ارشاد و مرحوم دکتر شریعتی، در کارهای تأثیری و احیاناً سینمایی داشتیم؛ این سوابق باعث بود که ما گرایش و کشش به این کار پیدا کنیم.

س - در جلسه توضیحی آقایان محمد هاشمی و دعاگو برای نمایندگان حوزه علمیه، قم، مسایلی مطرح شد که عمدتاً " به صدا و سیما مربوط می‌شد. با توجه به مسئولیتتان، در مورد همان مسایل و مواضعتان منتها در سینما توضیح بدهید.

ج - اگر اشکالی نداشته باشد می‌خواهم سؤال کنم که در آن مصاحبه چه نکته‌ای بیشتر نظر شما را جلب می‌کرد؟

س - طرح کلی مباحث عبارت بود از مسأله موسیقی، حجاب و زن در صدا و سیما. در واقع توضیح و ترسیم سیاست‌گذاری مسئولین حول این مسایل. البته در این‌جا به موسیقی فعلاً "گاری نداریم و در مورد زن و حجاب، میزان‌ها و محدوده‌های این مسایل، نیاز داریم توضیحاتتان را بشنویم.

ج - بله، در مورد سینما اگر بخواهیم وارد شویم، بهتر است من اشاره کوتاهی به کل قضیه بکنم. در مورد نقش زن در اجتماع - به طور کلی - شاید بشود گفت که سه نظر در میان مردم ما وجود دارد، یک عده معتقدند که:

زنان را بودیس‌همین یک هنر نشینند و زاینند شیران نر

و باور دارند که بهتر است زن در خانه باشد و مسئولیت خانه را به عهده داشته باشد. در تحلیلش هم بیان می‌کنند که حضور زن در اجتماع به پیدایش فساد اخلاقی منتهی می‌شود. یک دسته هم معتقدند که نه، زن باید حضور داشته باشد و این حضور هم اشکالی ندارد که همراه با فساد اخلاقی باشد، همچنان که در زمان شاه این طور بود. البته اگر ما دقت کنیم حتی محافظی با پزهای بالای فرهنگی در دنیا، که زنان در آن‌ها حضور نامحدود دارند، می‌بینیم که خالی از شایبه فساد و فحشا نیست. نظر سومی وجود دارد که فکر می‌کنم ویژه انقلاب اسلامی است، نظر امام است و نظر متفکرین اسلامی قبل و بعد از انقلاب. و آن، این است که: زن می‌تواند و باید در جامعه حضور داشته باشد و این حضور، لزوماً "حضور پاک، نجیبانه و منزه باید باشد.

خوب، طبیعی است که ما هم به این نظر سوم معتقدیم و مدافع این نظر هستیم و من فکر می‌کنم که حضور زن، بعد از انقلاب، در همه عرصه‌های اجتماع - خصوصاً در وجهه فرهنگی و هنری - مجموعاً "بیش از حضور زنان قبل از انقلاب است و این حضور، حضوری منزه‌تر و فرهنگی‌تر بوده؛ و این، چیزی است که بسیاری از دشمنان هم به آن مفراند. البته شعارهای فریبنده‌ای راجع به آزادی داده می‌شود اما ما درگیر یک واقعیت از جمله در سینما، هستیم که نمی‌توان نفی کرد. به دلایل زیادی، در سینمای گذشته ایران، به این نحو که الان زن‌ها حضور فعال و فرهنگی دارند، این تعداد کارگردان و نویسندگان و فیلمنامه‌نویس و... از میان زن‌ها در عرصه سینما حضور نداشتند. علت این که بعد از انقلاب، این حضور رو به افزایش گذاشت، عمدتاً این بود که محیط، روبه منزه شدن و سلامت رفت. بنابراین کسانی که به نفس فرهنگ و هنر می‌اندیشیدند و از فساد محیط ناراحت بودند، کم‌کم به خودشان اجازه دادند که وارد این عرصه شوند، و روشن است که هر چه این محیط، سالم‌تر و منزه‌تر باشد، حضور زنان با فرهنگ در این محیط بیشتر خواهد شد و این، یک چیز خیلی بدیهی است که فکر نمی‌کنم بشود انکارش کرد. بنابراین تلقی ما در کلیت قضیه همین است که عرض کردم، یعنی زن باید در همه

عرصه‌های هنر و فرهنگ و اجتماع و حتی سیاست و اقتصاد، حضور داشته باشد اما این حضور، لزوماً باید به نحوی طراحی و برنامه‌ریزی شود که تالی فاسد نداشته باشد و حضوری سالم باشد. این، نظری کلی است اما در مورد سینما - بالاخص - اگر شما یک خرده مشخص‌تر سؤال بفرمائید، من راجع به آن قضایا هم ...

س - استنباط من از صحبت‌های شما این است که در این‌جا هم مردان باید برای زنان قیم باشند و برنامه‌ریزی کنند. منظورتان این است که ...

ج - نه، من منظورم این نیست که حتماً ...

س - اصولاً " این صلاحیت را برای آن‌ها قایل هستید که خودشان هم در تعیین این مرزهای منزه نقش داشته باشند؟

ج - بله. از قضا خودشان خیلی بیش از مردها می‌توانند؛ چنان‌که در هر جامعه‌ای، هر چه قدر هم آن جامعه فاسد باشد، اگر زنی بخواهد پاک بماند می‌تواند. می‌تواند هم حضور داشته باشد و هم پاک بماند. نمونه‌های خیلی زیادی داشته‌ایم؛ در طول تاریخ، حتی در بحرانی‌ترین شرایط اخلاقی جامعه، داشته‌ایم زنانی که حضور داشته‌اند و خودشان را هم حفظ کرده‌اند. بنابراین، بیش از هر کس، خودشان می‌توانند؛ اما نیمی از قضیه به خودشان مربوط است و نیمی هم به مردان مربوط است و طبیعی است که کل جامعه و سیستم اجتماعی باید طوری طراحی شود، با همکاری زنان و مردان، که حضور بی‌شایبه‌ای باشد ...

س - برای هر دو گروه؟

ج - برای هر دو، بله. مسلماً."

س - می‌دانید که در سال‌های اخیر بر مؤثرتر بودن تبلیغات به‌ویژه در انواع سمعی و بصری آن تأکید می‌شود. فرض می‌کنیم با همین هدف، دوران فسادآلود گذشته را فیلمسازی بخواهد تصویر کند، آیا این پذیرفتنی است - البته این سؤال برای خیلی‌ها پیش می‌آید - که هیات زنان آن دوران در محیط خانه و نزد همسر و فرزندانشان شبیه هیات اینان در ادارات و ارگان‌های دوران انقلاب باشد. اصولاً چنین سینمایی، در آینده چگونه مورد قضاوت قرار خواهد گرفت؟

ج - این سؤال، از آن مسائلی است که از اول انقلاب در عرصه سینما مطرح بوده. این مسأله به اصطلاح یک وجه شرعی دارد، یک وجه عرفی. در وجه شرعی‌اش، خوب، شاید بهتر باشد که این سؤال با متخصصین مجتهد مطرح بشود که آنها دقیقاً نظر بدهند، اما تا آن‌جا که من شنیده‌ام، آن حساسیتی که روی حجاب در مورد آدم زنده است، به آن شدت در مورد عکس و تصویر نیست و همچنان که نظر به شرایط، استثنائاتی در فتاوی پیش می‌آید، چه بسا که در عرصه هنر هم چنین باشد. در هر حال چون من متخصص در مسایل فقهی نیستم، نمی‌توانم در این مورد نظر قطعی بدهم اما در حدی

که به کارمان مربوط می‌شود و سئوالاتی از مجتهدین و صاحب‌نظران جمهوری اسلامی کرده‌ایم و از جمله اگر نظرات خود امام را در طول این سالها نگاه کنیم، می‌بینیم این طور نیست که شرایط خیلی بسته و سخت باشد. این، وجه فقهی قضیه است و من فکر نمی‌کنم که مشکل ما فقهی باشد. مشکل اساسی، آن اثر و نتیجه‌ای است که ما از آن قضیه داریم. بد نیست به یک مورد اشاره‌ای بکنم، اگر یادتان باشد، قدیم‌ها بعضی از این مجلاتی که روشنفکران ما هم بودند، عکس‌هایی خیلی سگسی می‌انداختند روی جلد مجله‌شان و یک ضربدر قرمز هم روی آن می‌کشیدند و مثلاً "می‌خواستند بگویند که این، چه فرهنگ مبتذلی است! در حالی که فروش مجله، متکی به همان عکس بود. این، یعنی نقض غرض. یعنی ما به یک چیز بدی، به یک فساد حمله می‌کنیم اما ضمناً خودمان هم از مواهب تجاری آن فساد استفاده می‌کنیم، یا اصلاً به همین قصد این مانور را مرتکب می‌شویم. تعارف که نداریم، ما اگر می‌خواهیم راجع به فساد آلودگی یک شرایطی بحث بکنیم یا اثری بسازیم، باید طبیعتاً عمل ما خودش فسادانگیز نباشد. برای نمونه اگر می‌خواهیم فضای فساد آلودی از آن دوران، مثلاً "از دربار، تصویر کنیم، نباید آن تصویر طوری باشد که تاثیر بدی روی بیننده داشته باشد و همچنان تحریک‌آمیز باشد. این یک بحث اساسی است و برمی‌گردد به مجموعه فضایی که ما در فیلم می‌سازیم. همان چیزی که اسمش را می‌گذاریم "فضاسازی" و "پرداخت فیلم"، چه در نوع ظواهر شخصیت‌ها، چه در نوع لباس‌هایشان، چه در نوع نورپردازی، چه در حرکات، چه در صداهایی که روی فیلم می‌گذاریم. این‌ها مجموعه عوامل کلی و جزئی است که دست به دست هم می‌دهد و فضایی می‌سازد که آن فضا، خودش یا فسادانگیز است یا نیست. پس معیارهای ما، بعد از مساءله فقهی، این است که - البته این هم کاملاً فقهی است، یعنی معیار اساسی فقه هم همین است که - به هر حال این تصویر، که دارد به فساد بد می‌گوید، خودش هم فساد ایجاد می‌کند یا نه؟ این معیار، یک معیار فرهنگی است که البته نمی‌توان برایش چهارچوب دو دوتا چهارتا تعیین کرد. چه بسا شما زنی را با چادر نشان بدهید ولی با حرکات و نورپردازی و انتخاب موزیک، شهوانی‌ترین صحنه را به چشم بیننده بگذارید و چه بسا زنی را با یک آرایش ساده، در شرایط عادی زندگی، و حتی بدون روسری نشان بدهید که کوچک‌ترین شبهه فساد درش نباشد.

می‌خواهم در این جا نکته مهمی را تصریح بکنم و آن، این است که ما باید مفهوم زیبایی را جدا کنیم از فسادانگیزی. چون خیلی‌ها اشتباه می‌کنند و زیبایی را هم سنخ و هم جنس وجهه جنسی می‌انگارند، در حالی که این چنین نیست. می‌توانیم زیبایی را داشته باشیم اما آن وجهه جنسی را نداشته باشیم. مثالی می‌زنم (چون فکر می‌کنم این فیلم راهمه مردم ایران دیده‌اند، فیلم خارجی است (البته) فیلم "آهنگ برنادت" جنیفر جونز، که نقش اصلی را در این فیلم دارد، بسیار زیبا است و فکر نمی‌کنم بازی و تصویر او کوچک‌ترین تاثیر جنسی را در کسی ایجاد کرده باشد. موقعی که این فیلم پخش شد، از جانب همه مذهب‌یون و غیر مذهب‌یون، مورد تائید و استقبال قرار گرفت. خوب، این نمایشی درست از زیبایی است، وجهه جنسی هم ندارد.

س - خوب ، این در مورد فیلم های خارجی است که هنرپیشگان شان هم مسلمان نیستند و گویا حکمشان فرق می کند . در سینمای وطنی هم می توانید نمونه بدهید ؟

ج - در فیلم های ایرانی هم خیلی وجود داشته که نمی خواهم مثال بزنم و وارد جزئیات بشوم . بنابراین ، بحث برمی گردد به این که ما کل فضا سازی مان چگونه باشد . سینمای ما اگر به حدی بالغ شود که بتواند وارد حریم های خانوادگی بشود ، اما با همان حرمت های خانوادگی ، فهوالمطلوب . یعنی مجموعه توانایی های سینمایی مان باید طوری بشود که بیننده را محرم بکند و بتواند او را به داخل خانه ببرد ، وقتی محرم کرد ، دیگر مسأله ای نیست که زن در داخل خانه - احيانا - روسری به سر نداشته باشد . من این را فعلا " از نظر فقهی نمی گویم ولی از نظر سینمایی مدعی هستم که می شود ، یعنی ما می توانیم در حقیقت حریم را ، حریم و خلوت را پاک بکنیم از حضور نامحرم . سینمای مقتدر ، سینمایی است که تمام بینندگانش را محرم بکند ، بعد ببردشان توی حریم ، آن وقت دیگر مامسأله ای نداریم ، چون : " دست غیب آمد و برسینه نامحرم زد " و " گوش نامحرم نباشد جای بیغام سروش " . کاری که ما - یا دیگران - الان در سینمای ما می کنیم ، چیست ؟ در حقیقت ، نامحرم ها را می بریم داخل حریم ها و این ، اصلا " از نظر فرهنگی و هنری کار درستی نیست .

س - فکر نمی کنید که طرح این مسایل - که از قضا خیلی هم منطقی است - نوعی تعلیق به مهال کردن باشد ؟ من فکر می کنم نشدنی است و آن چه شما می گوئید به یک اتویا شبیه است .

ج - من معتقدم و اصرار دارم که شدنی است ، چنان که در قصه های قدیم عرفانی و حتی قصه های قرآن ، ما صحنه هایی داریم که از این نظر خیلی حساس است . بهترین مثالش هم قصه حضرت یوسف است که تا این حد پیش می رود (آن صحنه معروف بین زلیخا و حضرت یوسف) که می گوید : " وقالت هیت لک " ! این صحنه خیلی تند است اما توی قرآن هست ، منتها وجهه اش چیست ؟ به جای این که روی شهوت انگیزی صحنه تکیه کند ، روی پرهیز و تقوای یوسف تکیه می کند ، یعنی - به اصطلاح - نگاه دوربین قرآن در آن جا نگاه خاص نجیبانه ای است . من فکر می کنم در سینما هم چنین راه هایی وجود دارد . البته تجربه می خواهد ، کار می خواهد . این که می گویم نگاه متفاوتی باید داشت ، این تفاوت به همه این جزئیات هم برمی گردد و البته پیدا کردن و جستن و به نتیجه رسیدن چنین نگاهی ، جز با تجربه زیاد کسانی که واقعا " به چنین نگرشی اعتقاد دارند ، حاصل نخواهد شد .

س - به دنبال انتشار " نوبت عاشقی " مجموعه چند فیلم نامه از محسن مخملباف و همین طور چاپ مقاله ای از آقای احمد سمیعی در " نشر دانش " یکی از نشریات در سرمقاله خود ، پرداختن به عشق زمینی و طرح این گونه مسایل را نشانه انحطاط دانسته و آن را زمینه ساز نوعی بی بند و باری اخلاقی شمرده است . این جنجال به معروف ترین روزنامه عصر تهران هم رسید . با توجه به این که فیلم " ریحانه " - که برای اولین بار

در سینمای پس از انقلاب، مستقلاً " به‌چنین مضمونی پرداخته از گانال‌های مربوطه گذشت و اجازه نمایش یافت و تقبیحی هم از سوی کسی صورت نگرفت، شما تا چه حد طرح این‌گونه مسائل را اصولی و منطقی می‌دانید و اساساً " اگر با همان نگرش عرفانی هم بخواهیم با این مقوله برخورد کنیم، آیا باور دارید که:

عاشقی گر زین سر و گرزان سراسر است عاقبت ما را بدان سر رهبر است

ج - سئوالات گردن کلفتی می‌کنید که جواب دادنش واقعا " مشکل است! بنده هم خودم را در موضع و مقامی نمی‌دانم که در این زمینه رای و فتوا صادر کنم، اما به عنوان کسی که مرتبط با سینما است، حداقل می‌توانم نظر شخصی خودم را، که سعی می‌کنم نزدیک و منطبق بر نظرات مکتب باشد، بیان کنم. مسأله عاشقی و عشق... شاید از مسایل مظلوم تاریخ هنر و ادبیات است. بسیاری از کسان به‌هانه این مسأله، سخیف‌ترین و پلیدترین مسایل را وارد عرصه ادبیات و هنر کرده‌اند و مخصوصاً " اگر نگاهی به سرنوشت هنر و ادبیات از رنسانس به این طرف بکنیم، به خصوص آن برهنگی و سکسوالیتهای که بر هنر و ادبیات حاکمیت پیدا کرد (که الان در سینما به مبتذل‌ترین شکلش رسیده است)، به مظلومیت این مفهوم در هنر و ادبیات بیشتر پی می‌بریم. ولی ضمناً همین کلمه "عشق"، وسیله و ابزاری بوده برای بیان عمیق‌ترین معنای ارتباط انسان با هستی، با خدا، چنان که در ادبیات قدیم ما مشهود است و همچنین در خود قرآن از جمله احسن القصص که قصه حضرت یوسف باشد و همین طور روایات مختلفی که از این قصه، توسط عرفا شده. جالب است برایتان بگویم که در طول این سال‌هایی که در زمینه سینما کار می‌کردیم، بعضی از روحانیون صاحب‌دل و صاحب نظر در مسایل اسلامی، که شاید راضی نباشند اسمشان را ببرم، از ما سؤال می‌کردند که چرا به سراغ قصه‌های این‌چنینی مثل "سلامان و ایسال" و مانند آن نمی‌روید. با آن که مطلب آن نشریه و چیزهای دیگری را که در این زمینه نوشته شده، متأسفانه نخوانده‌ام، اما می‌توانم بگویم که چنان قضاوتی که پرداختن به عشق زمینی، لزوماً " منتهی به اباحه‌گری و فحشا خواهد شد، قضاوت تندی است. من معتقدم که (این، اعتقاد شخصی من است) که نپرداختن بدان هم لزوماً " منجر به نوعی فساد دیگر خواهد شد، یک نوع پنهان کاری و تزویر و ریا بروز خواهد کرد. اعتقاد دارم که عشق‌های زمینی، به‌قول مولوی در آن شعری که شما خواندید، همه آیتی از عشق آسمانی‌اند. چنان که امام هم در تفسیر سوره حمد اشاره می‌فرمودند، کسی که - مثلاً - عشق به یک شی‌ دنیایی دارد، در حقیقت او دارد به خدا عشق می‌ورزد اما خودش جاهل است، غافل است از این حقیقت. امام همین مضمون را در یکی از رباعیات شیوای خود، چنین آورده‌اند:

غیرره دوست کی توانی رفتن؟ جز مدحت او کجا توانی گفتن؟
هر مدح و ثنا که می‌کنی، مدح وی است بیدار شو ای رفیق! تا کی خفتن!؟

اگر ما با این بینش به تمامی عشق‌های زمینی نگاه کنیم (و به‌طور مشخص، عشق بین

انسان‌ها و زن و مرد — و البته همیشه با ویژگی سلامت و نجات) ، این‌ها بهترین وسیله بیان ارتباط انسان با خدا است. منتها ما به عنوان فیلم‌ساز نباید از آن چیزی که خود طرف غافل است، غفلت کنیم. این، اعتقاد من است، اگر کسی عشق می‌ورزد به مظهری از زیبایی، این معنی‌اش عشق‌ورزی به زیبایی مطلق و نهایتاً "عشق به خداست. در دنباله بحث، ما وارد مقوله "جنجالی" واقعیت" می‌شویم. به اشاره می‌گذارم که واقعیت موجود، رویه و ظاهر است و در واقع، سطحی‌ترین رویه عمق حقیقت جهان است که نهایتش می‌رسد به وجود باری. پس توجه درست به عشق‌زمینی که در نمای ظاهر زندگی می‌بینیم، می‌تواند اشاره به لایه‌های زیرین این عشق باشد. عشق بین انسان‌ها، واقعیتی انکارناپذیر است که در زندگی همه ما وجود داشته، در زندگی مقدس‌ترین آدم‌های ما بوده، در قصه‌های عرفانی ما اتفاقاً از عشق بعضی مقدسین و تارک دنیاها سخن رفته. این واقعیت، حتی به نوعی در زندگی پیامبر و ائمه (ع) هم هست. سؤال می‌کنم: مگر حضرت پیامبر (ص) به حضرت خدیجه (س) عشق نمی‌ورزیدند و متقابلاً حضرت خدیجه (س) به حضرت پیامبر (ص)؟ مسلماً "علاقه‌ای که بین این‌ها بوده و یا علاقه‌ای که بین حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) بوده، فکر نمی‌کنم در هیچ جای دیگری بشود پیدا کرد. مگر در کتب اهل خبر و تاریخ، از شعر "احب الدار" امام حسین (ع) که به نشانه عشق به همسرشان — رباب — سرودند، خبر داده نشده؟ این مصادیق بارز و انکارناپذیر، نشانگر این است که واقعیات را نباید نفی کرد. ما نباید از ترس افراط، دچار تفریط شویم. می‌دانیم که حضرت امام — قدس سره — در برخی از کتاب‌هایشان، از حافظ به تعبیر "عارف شیرازی" یاد کرده‌اند، از همین حافظ، که اغلب غزلیات او عارفانه محض است، اشعاری عاشقانه به‌جا مانده که به‌رای متقن بعضی صاحب‌نظران، خطاب به همسرش است و حتی در مرثیه‌ای که با مطلع "آن یار کز او خانه ما رشک پری بود" برای او سروده، می‌گوید:

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر رفت باقی همه بی‌حاصلی و بی‌بصری بود

مرحوم حاج میرزا حبیب خراسانی مجتهد، از شعرای عارف و مراجع عصر خود، قصیده‌ای عاشقانه برای همسرش — بی‌بی عالم — سروده که مطلعش این است:

شکسته زلف بتی مست در سرای من است که روی دلکش او باغ دلگشای من است تا آن جا که می‌گوید: به هر دو گیتی او در خور و سزای من است.

و جالب تر از این‌ها کتاب "ترجمان الاشواق" محی‌الدین بن عربی صاحب "فصوص‌الحکم" است که همه کتاب اشعاری است در وصف "نظام" ملقب به "عین الشمس والبهاء"، دختر "مکین الدین" از بزرگان همدوره محی‌الدین، که شرحش مجالی مفصل می‌طلبد.

همان طور که گفتیم، این واقعیات در زندگی همه انسان‌ها وجود دارد و چشم بستن بر این واقعیات، یک مجموعه ادبیات و هنر خشک و غیر واقعی برای ما ایجاد خواهد کرد که نهایتش سرخوردگی و زدگی است. ما وقتی می‌خواهیم وارد مسایل بشویم و شخصیت‌ها و آدم‌ها را تحلیل کنیم، حتماً باید به این چیزها هم اشاره باشیم، چون اصولاً برای پرداخت شخصیت، تحلیل شخصیت و کنکاش در انگیزه‌های یک

حرکت اجتماعی و حتی یک حرکت انقلابی، ما نیازمندیم که به واقعیت‌های انگیزشی هر انسان توجه بکنیم، در غیر این صورت، دچار تصنع می‌شویم. شخصیت‌هایمان، دروغین و غیر واقعی و خشک می‌شوند و نهایتاً "سینما و هنرمان، نجسب و دوست نداشتنی می‌شود. بنابراین اعتقاد ما این است که اتفاقاً "باید به این مسأله بپردازیم، منتها به دلیل این که ابتذال و فحشا در عرصه ادبیات و هنر دنیای امروز حاکم است، باید بسیار با احتیاط وارد قضیه بشویم. این احتیاط هم، اصلاً "یک احتیاط سیاسی نیست. مطمئن باشید که این احتیاط را از مواضع محافظه‌کارانه مطرح نمی‌کنم، دارم اعتقاد شخصی خودم را بیان می‌کنم. واقعاً "معتقدم که چون سراسیمه بسیار لغزنده‌ای است و ممکن است به سرعت در دام ابتذال و ضد ارزش بیفتیم، باید محتاطانه عمل کنیم. عرصه، عرصه لازم، حتمی، مفید ولی خطرناک و لغزنده است. این، مجموعه نظرات حقیر است و فکر می‌کنم که عموم مسئولین سینمایی هم - کم و بیش - به چنین نظری معتقد باشند. البته این مسأله زمانی به راحتی حل خواهد شد که در سیاست‌گذاری‌های کلان فرهنگی مملکت ما، به این مسایل توجه جدی بشود و مسئولین و سیاست‌گذارانی که در این محدوده‌ها خط‌مشی تعیین می‌کنند، راجع به این مسایل هم بیشتر فکر کنند و چاره بیندیشند. قطعی نمی‌گویم ولی شاید بسیاری از بحران‌های اجتماعی موجود، از جمله بحرانی که دامن‌گیر جوانان ما است، ناشی از همین بی‌توجهی‌ها باشد.

س - بنیاد سینمایی فارابی گویا امتیاز بهره‌برداری سینمایی بعضی از آثار ادبی را خریده است، مثل "رازهای سرزمین من"، ضوابط و میزان‌های شما در این امر چه بوده است؟

ج - ملاک خیلی مشخص و حساب شده‌ای تا به حال در این زمینه نداشتیم. البته ما علاقمندیم در حد مقدورات و امکاناتمان آن آثاری را که ضمن برخورداری از کشش دراماتیک تصویرکننده فضای انقلاب اسلامی و یا تاریخ مملکت ما هستند، به خدمت سینما درآوریم. در مورد "رازهای سرزمین من" هم آن زمانی که امتیازش خریده شد، به نظر آمد که بخش‌هایی از این قصه، وجهه سینمایی زیادی دارند، ضمن آن که به گذشته مبارزاتی مردم ما نیز مربوط می‌شود. با این که من به عنوان خواننده، این اثر را خالی از اشکال نمی‌دانم و انتقادهایی هم به آن دارم، اما معتقدم که مثلاً "بخش اول این قصه - گرگ اجنبی‌کش - به تنهایی، توان تبدیل به یک اپیزود سینمایی را دارد. به هر حال انگیزه ما همان بوده که گفتم و قبلاً هم چنین کاری شده بوده، از جمله قصه "جاده‌های سرد" برگرفته از "اگه بابا بمیره" رضا رهگذر است که ما امتیازش را خریدیم و براساس آن، آقای جعفری جوزانی سناریوی فیلم را نوشت، منتها چون قضیه کوچکی بود، سرو صدایی هم بلند نشد. به هر حال برنامه خاص و مدونی در این زمینه وجود ندارد. البته ما طبیعتاً در پی و به دنبال آن آثار ادبی که بشود از روی آن‌ها اقتباس سینمایی کرد، هستیم ولی عمده آثار ادبی تا تبدیلشان به یک اثر سینمایی، فاصله زیادی دارند. این کار، بیشتر ادواری و مقطعی صورت گرفته و معمولاً پیشنهاد هم از ما نبوده و مثلاً "کسی آمده و گفته که من می‌خواهم از فلان قصه، فیلمنامه‌ای بنویسم، ما ترتیباتی برای خرید اثر داده‌ایم. ممکن است در آینده منظم‌تر با این مسأله برخورد کنیم.